

## حدود در زمان ما: اجراء یا تعطیل؟

دکترسید مصطفی محقق داماد

موضوع اقامه حدود و یا تعطیل آن در زمان غیبت معصومین (ع) از مسائل پر ماجرا در فقه امامیه است ماجرا به اندازه ای حاد است که فقهای ائمه را در دو جناح متقابل به صف بندی واداشته و به ارائه نظریات کاملاً متفاوت در قبال یکدیگر پرداخته اند. و متأسفانه در برخی مواقع از تسامح و تحمل خارج و اندکی به کلماتی شبیه به تلخ گویی وادار شده اند.

محقق حلی فقیه نامدار قرن هفتم هجری در کتاب شرایع قاطعاً می گوید:  
«لایجوز لأحد إقامة الحدود الا الامام علیه السلام فی وجوده او من نصبه لاقامتها»<sup>۱</sup>.

در زمان حضور امام (ع) هیچ کس جز او و یا کسی که از سوی او برای این سمت منصوب شده مجاز نیست که اقامه حدود نماید.  
و سپس قول به جواز اقامه حدود در زمان غیبت را به افرادی بدون ذکر نام

۱. (متن شرایع) جواهر الکلام ج ۲۱ ص ۳۸۶.

منتسب می‌سازد به شرح زیر:

و قيل يجوز للفقهاء العارفين اقامه الحدود في حال الغيبة.<sup>۲</sup>

و گفته شده که فقیهان آگاه [جامع شرایط] می‌توانند در حال غیبت امام معصوم (ع) اقامه حدود نمایند.

و نیز در اثر دیگرشان کتاب مختصر النافع می‌فرماید:

و كذا الحدود لا ينفدها إلا الامام او من نصبه و قيل: يقيم الرجل الحد على

زوجته و ولده و مملوكه و كذا قيل: يقيم الفقهاء الحدود في زمان الغيبة اذا امنوا<sup>۳</sup>.

محقق حلی در هر دو متن فوق با تعبیر (قيل) و عدم ذکر قائل و یا قائلین آن، علاوه بر آن که مخالفت و یا لا اقل عدم تمایل و تردید خود را مطرح می‌سازد، قول مقابل را ناچیز و نادر و شاذ معرفی نموده و حداقل آن را مورد تأیید قرار نداده است.

صاحب جواهر فقیه بزرگ شیعه در قرن سیزدهم، پس از رد نادر و شاذ بودن نظریه جواز اقامه، آن را به قول مشهور فقیهان امامیه منتسب می‌سازد و دلایل محکمی به نفع آنان مطرح می‌کند. و آن‌گاه که خویشتن را در اثبات نظریه مطلوب پیروز و موفق می‌بیند، رو به مخالفین کرده چنین می‌گوید:

«فَمِنْ الْقَرِيبِ وَسُوسَةَ بَعْضِ النَّاسِ فِي ذَلِكَ، بَلْ كَأَنَّهُ مَا ذَاقَ مِنْ طَعْمِ الْفَقْهِ شَيْئاً، وَ لَأَقْهَمَ مِنْ لِحْنِ قَوْلِهِمْ وَ رَمُوزِهِمْ أَمراً... وَ بِالْجَمَلِ فَالْمَسْأَلَةُ مِنَ الْوَاضِحَاتِ الَّتِي لَا يَحْتَاجُ إِلَى ادِّئَةٍ.

«[با توجه به آن چه گذشت] شگفتا که بعضی در این امر وسواس به خرج می‌دهند بلکه گویی [این گونه افراد] نه چیزی از طعم فقاقت چشیده‌اند و نه از لحن گفتار ائمه و رموز کلمات آنان چیزی فهمیده‌اند. خلاصه آن که مسأله از واضحات [مسئلات] است و نیازی به اقامه دلایل ندارد.»

۲. جواهر، همان ص ۳۹۴.

۳. مختصر النافع در متن جامع المدارک، ج ۵، ص ۴۰۷.

ولی جالب است بدانید که علی‌رغم ابهت و عظمت فقهی صاحب جواهر موضوع خاتمه نیافته و به مقتضای تحرک و پویایی که گوهر امتیاز بخش فقه امامیه است، پس از ایشان توسط فقیهان ارباب نظر تعقیب شده است، نه از تلخ‌گویی صاحب جواهر هراسی نموده‌اند و نه به واضح و مسلم‌نگری ایشان بسنده کرده‌اند، بلکه با کمال دقت نظر به پژوهش و ژرف‌نگری پرداخته‌اند، دلایل ذکر شده توسط ایشان را بازبینی نموده‌اند و هریک از مخالف و موافق نتیجه اجتهاد خود را آزادانه اعلام داشته‌اند. برخی موافق و همراه ایشان شده و بعضی به صراحت دلایل ایشان را مخدوش و مردود شناخته‌اند و نظر بر منع جواز اجرای حدود در زمان غیبت معصوم (ع) داده و تعطیل را مرجح دانسته‌اند.

#### ۱. موافقین اجرا و دلایل آنان

صاحب جواهر در رأس موافقین قرار دارد و معتقد است که مشهور امامیه بر آنند که اشخاص واجد شرایط عدالت و اجتهاد سطح بالا یعنی در حد داشتن توان استنباط فروع از منابع اولیه، می‌توانند در زمان غیبت بر افراد مرتکب جرائم حدی، حدود شرعیه را اجرا سازند؛<sup>۴</sup>

از فقهای نامدار معاصر امام خمینی طاب‌ثراه در تحریر الوسیه: ر آخر بخش امر به معروف و نهی از منکر چنین نظر می‌دهند:

مسأله ۱ - لیس لاحد تکفل الامور السیاسیه کاجراء الحدود و القضائیه و المالیه کاخذ الخراجات و مالیات الشرعیه آلا امام المسلمین (ع) و من نصبه<sup>۵</sup> لک.  
مسأله ۱ - هیچ کس نمی‌تواند امور سیاسی مانند اجرای حدود و قضاوت و مالیه نظیر اخذ خراجات و مالیات‌های شرعی را متکفل گردد مگر امام مسلمین (ع) و کسی که از سوی او منصوب است.

۴. جواهر. همان‌جا.

مسأله ۲ - فی عصر غیبة ولی الامر و سلطان العصر عجل الہ فرجه الشریف یقوم نوابہ العامہ و ہم الفقہاء الجامعون لشرائط الفتوی و القضاء - مقامه فی اجراء السياسات و سائر مالامام (ع) الّا البدأة بالجهاد.

مسأله ۲ - در عصر غیبت حضرت ولی امر و سلطان عصر (عج) نواب عامہ آن حضرت که عبارتند از فقہاء جامع الشرائط فتوی و قضاء جامع الشرائط فتوی و قضاء قائم مقام او می باشند و تمام امور سیاسی را اجرا می سازند مگر جهاد ابتدایی. آیت الله حاج سید ابوالقاسم خوئی در تکملة المنہاج قول به جواز اجرای حدود در زمان غیبت را اظهر دانسته، به شرح زیر:

«يجوز للحاکم الجامع للشرائط اقامة الحدود على الاظهر علی الظاهر» حاکم جامع شرایط می تواند [در زمان غیبت] اجرای حدود نماید.

همان طور که ملاحظه می کنید مرحوم خوئی در متن فوق به جای واژه فقیه که در متن محقق حلی آمده است، واژه حاکم آورده و چنین پیداست که علاوه بر فقاہت و عدالت، شرط حاکمیت را نیز معتبر دانسته و معتقدند فقیهان هر چند واجد درجۀ علیای اجتهاد بوده ولی فاقد حکومت و بسط ید باشند، مجاز نیستند مبادرت به اجرای حدود نمایند. این نکته در شرحی که تحت عنوان «مبانی تکملة المنہاج» به قلم خود آن بزرگوار بر این متن نگاشته شده مذکور است که ذیلاً خواهد آمد.

نگارنده با توجه به معاصر بودن کتاب مبانی تکملة المنہاج، و تبیین جدید ایشان از متون قدما، ترجیح می دهد که خلاصه بیان ایشان را در این زمینه بیاورد. ایشان می گویند:

«دلیل بر جواز اقامه حدود توسط حاکم جامع شرایط دو امر است:

اول: اقامه حدود به منظور مصلحت عامہ و جلوگیری از فساد و نشر فجور و سرکشی افراد متخلف تشریح گردیده است. اختصاص یافتن آن به زمان خاص با این

۵. رک. مبانی تکملة المنہاج، (متن) ج ۱ ص ۲۲۴.

هدف منافات ندارد. قطعاً حضور امام (ع) نمی‌تواند دخالتی در آن داشته باشد. بنابراین، حکمتی که مقتضی تشریح حدود بوده، همان حکمت اقتضا می‌کند که در زمان غیبت همانند زمان حضور اقامه گردد.

دوم: ادله حدود، چه آیات و چه روایات مطلق‌اند و به هیچ وجه مقید به زمان خاص نمی‌باشند نظیر آیه شریفه: الزانیه و الزانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مائة جلدة<sup>۶</sup> و یا آیه شریفه: السارق و السارقة فاقطعوا ایدیہما<sup>۷</sup> به موجب ادله فوق حدود باید اقامه گردد ولی این که توسط چه کسی باید اقامه شود دلالتی ندارد. بدیهی است که همه افراد مسلمان مخاطب این خطابات نیستند و نمی‌توانند مبادرت به اقامه حدود نمایند، چرا که موجب اختلال نظام است و سنگ روی سنگ نخواهد ماند. مضافاً آن که از بعضی روایات نیز منع جواز اقامه توسط افراد عادی مستفاد می‌گردد. از جمله روایت داودبن فرقد از امام صادق (ع) در مورد گفتگوی رسول الله (ص) با سعدبن معاذ که گمان می‌کرد اگر شخصی مرد اجنبی را در فراش خود در حال تجاوز به ناموشش ببیند، می‌تواند او را بکشد، رسول الله (ص) او را منع کرد. با توجه به مراتب بایستی قدر متیقن را اخذ نمود و قدر متیقن، من الیه الامر یعنی حاکم شرعی است.<sup>۸</sup>

مبانی تکملة المنهاج در اینجا دو دلیل اثبات کننده جواز اقامه حدود در زمان غیبت امام معصوم (ع) را به پایان رسانده و به ذکر مؤیداتی از ادله نقلیه می‌پردازد. مؤیدات به شرح زیر است:

۱- روایت اسحاق بن یعقوب: وی از محمد بن عثمان عمری (نائب خاص حضرت ولی عصر ارواحنا فداه) خواسته است که مکتوب وی را که حاوی مسائلی بوده است خدمت امام (ع) تقدیم نماید. امام (ع) پاسخ سؤالات را مرقوم فرموده‌اند: در یکی از فقرات پاسخ چنین آمده است: (... واما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواة حیثنا

۶. سوره نور آیه ۲۴. (زن زناکار و مرد زناکار را هریک صد ضربه تازیانه بزنید).

۷. سوره مائده آیه ۳۸. (مرد و زن دزد را دستشان را قطع کنید).

فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله<sup>۱</sup> یعنی: اما رویدادهای جدید را به راویان حدیث ما مراجعه نمائید آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدایم.

۲. روایت حفص بن غیاث: از امام صادق (ع) سؤال کرد چه کسی حدود را اقامه می کند؟ سلطان یا قاضی؟ امام (ع) در پاسخ فرمود:

«اقامة الحدود بيد من اليه الحكم»<sup>۲</sup> اقامه حدود به دست کسی است که «حکم» به دست اوست. و با ضمیمه کردن روایاتی که در زمان غیبت قضاوت به دست فقیهان است، نتیجه گرفته می شود که آنان می توانند اقامه حدود شرعیه بنمایند.»

این بود خلاصه استدلال صاحب مبانی تکملة المنهاج<sup>۳</sup>

## ۲. قائلین به تعطیل و دلایل آن

در رأس مخالفین جواز اقامه حدود در زمان غیبت، همانطور که گفته شد، قطع نظر از متقدمین نظیر ابن زهره و ابن ادریس حلّی دو فقیه کبیر قرن هفتم و هشتم، محقق و علامه حلّی قرار گرفته اند. متن فقیه نخستین قبلاً نقل شد. عبارت علامه حلّی نیز قریب به همان متن است.<sup>۴</sup>

از میان فقیهان قرن معاصر، فقیه نامدار شیعه مرحوم آیت الله حاج سیداحمد

۸. وسائل ج ۱۸، باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی حدیث ۹.

۹. همان باب ۲۸ از ابواب مقدمات حدود حدیث ۱.

۱۰. مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۴.

۱۱. جواهر الکلام، همانجا.

خوانساری<sup>۱۲</sup> طاب ثراه اختصاص اقامه حدود را به امام معصوم اقوی و بنابراین در زمان غیبت امام معصوم (ع) اجرای حدود را مجاز نمی‌داند. ایشان در باب امر به معروف و نهی از منکر کتاب مستطاب جامع المدارک که شرحی است موجز و در عین حال دقیق و مفید بر مختصر النافع محقق حلّی کلیه دلایل و مؤیدات ارائه شده توسط موافقین را مطرح و به شرح زیر مورد نقد قرار داده‌اند.

۱. در پاسخ به دلیل اول و دوم که در کلام اغلب فقهای جناح مقابل به چشم می‌خورد و ما از مبانی تکمله نقل کردیم، می‌گویند:

«لازمه این دو دلیل آن است که اقامه حدود شرعیه در تمام ازمنه مطلقاً واجب

۱۲. مرحوم آیت الله حاج سید احمد خوانساری فرزند علامه حاج میرزا یوسف خوانساری، در سال ۱۳۰۹ هـ.ق. در خوانسار متولد شد و در همانجا دروس مقدماتی را نزد برادرش فرا گرفت و سپس به اصفهان عزیمت و نزد مرحوم آخوند گزی<sup>\*</sup> تتلمذ نمود. در سال ۱۳۲۸ هـ.ق. اصفهان را به قصد نجف اشرف ترک گفت. وی در نجف به حلقه درس مرحوم آخوند ملامحمد کاظم خراسانی صاحب کفایة الاصول پیوست و پس از رحلت ایشان در درس حاج سید محمد کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی و نیز شریعت اصفهانی و در اواخر اقامت در آن دیار در درس آقا ضیاء الدین عراقی حاضر شد و سپس به قصد حضور در درس مرحوم آقا محمدرضا به ذوقول عزیمت کرد و در سال ۱۳۳۵ هـ.ق. پس از آن که مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم جاشری یزدی به دعوت مردم اراک (سلطان آباد سابق) در این شهر اقامت و به تدریس اشتغال یافت، به اراک آمد و به درس ایشان حاضر شد. پس از آمدن مرحوم آیت الله مؤسس به قم و تأسیس حوزه علمیه عازم قم شد و کماکان به درس مرحوم شیخ مؤسس حاضر شد و در حوزه علمیه به تدریس پرداخت و بالاخره در سال ۱۳۳۱ هـ.ش. به دعوت مردم در تهران اقامت گزید.

علی‌رغم ترک حوزه علمیه عظمت علمی و پارسایی و آزادی وی چنان در اذهان ارباب نظر مرسوخ بود که توسط برخی از قبیهان بزرگ شیعه به عنوان شخصیت واجد شرایط علم و تقوا مخالف هوی و مطیع اوامر الهی برای مرجعیت تقلید شیعه معرفی شد و سرانجام در سال ۱۳۶۳ هـ.ش. دعوت حق را لبیک گفت.

کتاب مستطاب جامع المدارک در ۶ مجلد شرح مختصر النافع محقق حلّی است که برای پژوهش‌گران فقاهت بسیار گران‌سنگ است و علی‌رغم اختصار با دقت کافی نگارش یافته و نشان از ژرف نگری بزرگوار دارد، و اهل معرفت بر اهمیت این کتاب کاملاً واقفند. امام خمینی طاب ثراه در پاسخ سؤال آیت الله قدیری کتاب جامع المدارک را به عنوان فصل الخطاب معرفی و به آن ارجاع فرمودند.

\*. مرحوم آخوند گزی در دوره اول مجلس توسط مردم اصفهان برای نمایندگی انتخاب شدند و پس از انتخاب به میان مردم آمد و گفت من از حسن ظن و اعتماد شما متشکرم ولی والده ام اجازه نفرمودند لذا از شرکت در مجلس شورا معذورم (نقل از مرحوم آیت الله خوانساری «فده» با یک واسطه).

باشد، بدون آن که به نصب معصوم (ع) نیازی وجود داشته باشد. و بدون صدور مقبوله [عمر بن حنظله] و توقیع مبارک و واگذاری این امر به فقها نیز اقامه حدود لازم و وظیفه شرعی گردد. و چنانچه مقتضای حکمت تشریح حدود بر محور مستحقین مجازات دور بزند و اقامه کننده و مجری آن نقشی نداشته باشد، در فرض عدم دسترسی به مجتهدین واجد شرایط، عدول مؤمنین و سپس حتی فسّاق آنان بایستی متصدی اقامه حدود شرعیه گردند و هیچ گاه این امر تعطیل نگردد. همانند حفظ اموال غائبین و محجورین که در غیاب حاکم شرعی عدول و سپس فسّاق هم موظف به انجام این وظیفه شرعی می باشند.

این امر لازمه دو دلیلی است که در تکملة المنهاج آورده شده است. آیا موافقین و پیروان نظریه نخستین می توانند ملتزم به این نتیجه شوند؟ بی گمان خیر. چرا که آنان به طور حتم معتقدند در زمان حضور امام (ع) کسی جز نوّاب آن حضرت و یا منصوبین از سوی او اجازه اقامه ندارد. و در زمان غیبت امام، تنها مجتهدین عادل جامع الشرائط مجاز به اقامه حدود می باشند و لا غیر. حال سؤال اصلی از ایشان این است که اگر ادّله اقامه حدود مطلق است و نه زمان می تواند قید و خصوصیتی محسوب گردد و نه شخصیت اقامه کننده دخالتی دارد، پس چرا که اولاً در زمان حضور شخص اقامه کننده بایستی لزوماً منصوب از سوی امام باشد؟ و ثانیاً در زمان غیبت، در فرض آن که مجتهد عادل موجود نباشد چه باید کرد؟ آیا می پذیرید که عادل‌های مردم عادی و سپس در فرض نبود مردم عادل، فسّاق آنان هم بتوانند مبادرت به اقامه حدود شرعیه نمایند؟ علی الظاهر پاسخ منفی است و در این حالت بی گمان به علت فقدان مجری صالح واجد شرایط، تعطیلی حدود را پذیرا خواهید شد. چرا که ادعای آن که هر فاسق و فاجری در کمال جهل و بی سوادی بتواند تکفّل و تصدی اقامه حدود شرعیه الهیه را بنماید، واضح البطلان است (و هذا



کماتری).<sup>۱۳</sup>

خلاصه آن که نقش اقامه کننده در جواز اجرای حدود مستفاد می گردد، و به عبارت دیگر ادله حدود دیگر به اطلاق خود باقی نمی ماند و مقید به وجود مجری صالح می شود و احتمال آن که از ابتدا مجری صالح تنها معصومین باشند قوی و جدی خواهد بود.

بنا به مراتب به نظر ایشان اقوی آن است که اقامه حدود شرعیه از امور مختص به معصومین (ع) است همانند آن که جهاد با کفار نیز از مختصات معصومین می باشد و به هیچ وجه جز آنان کسی مجاز به اقدام در این امر نخواهد بود.

جامع المدارک، روایات استنادی را نیز مورد بحث قرار می دهد و به شرح زیر

نقادی می نماید:

اولاً: اقامه حدود داخل در عنوان امر به معروف و نهی از منکر همگانی نیست تا مشمول عمومات و اجماع فقها گردد، چرا که بی تردید اقامه حدود مستلزم آزار بدئی است و چنین مواردی، تنها پیامبر (ص)، امامان معصوم (ع)، و منصوبین خاص از سوی آنان مجاز به اقدامند و جز آنان هیچ کس مجوز شرعی ندارد. و بنابراین استدلال به عمومات امر به معروف و نهی از منکر موردی نخواهد داشت.

ثانیاً: مقبوله عمر بن حنظله هیچ گونه ظهوری نسبت به اقامه حدود در آن

وجود ندارد.

ثالثاً: روایت حفص بن غیاث با قطع نظر از سند، با مشکل دلالت روبرو است.

چرا که در روایت مزبور در پاسخ این سؤال که چه کسی اقامه حدود می کند، سلطان یا قاضی؟ آمده است: اقامة الحدود الی من الیه الحکم<sup>۱۴</sup> اجرای حدود به دست کسی است که حکومت در دست اوست از این روایت نمی توان نتیجه گرفت که قاضی مجاز

۱۳. همان ص ۴۱۲.

۱۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸.

به اقامه حدود است، لان القاضی له الحکم من طرف المعصوم و لا یقال الیه الحکم<sup>۱۵</sup> زیرا قاضی کسی است که از سوی معصومین حکم کردن میان مردم به او واگذار شده است، و به او گفته نمی شود به سوی او حکم است.

مؤلف عالیقدر جامع المدارک بیش از این توضیحی نمی دهد. به نظر نگارنده در توضیح منظور ایشان می توان افزود که از سؤال پرسش کننده چنین معلوم می گردد که در نظر وی این امر مسلم بوده که یکی از دو مقام یا سلطان و یا قاضی، می توانند اقامه حدود نمایند و از امام می پرسد که کدام یک از آن دو چنین اختیاری دارد؟ و با توجه به زمان انجام این گفتگو، که نیمه قرن دوم هجری یعنی زمان منصور خلیفه عباسی است، منظور از سلطان، خلیفه و از قاضی، شخص متصدی امور قضاء است که از سوی خلیفه تعیین می شده است. پس در حقیقت سؤال وی این است که آیا اقامه حدود شرعیه نسبت به مرتکبین معاصی آیا همانند رفع تخاصمات فیما بین مردم از مناصب قضایی است یا آن که از امور اجرایی و احکام سلطانیه می باشد که مجری آن سلطان است؟

امام صادق (ع) در چنین موقعیتی که از طرفی می خواستند حکم خدا را بیان کنند، و از طرف دیگر می خواسته اند نه سلطان را تأیید کنند و نه قاضی را، فرموده اند: اقامه حدود شرعیه به دست کسی است که خداوند حکومت مردم را به او واگذار کرده و حاکم مشروع است!! یعنی خود آن حضرت صلوات الله علیه و علی آباءه اجمعین.

رابعاً: روایات مقبوله ابی خدیجه راجع است به محاکمات و رفع خصوصمتهای خصوصی و ربطی به اقامه حدود ندارد.

خامساً: توقیع شریف در پاسخ به سؤالات مکتوب تقدیمی صادر شده است و در مورد الحوادث الواقعة تعیین تکلیف فرموده اند. احتمال دارد که الف و لام در کلمه

۱۵. جامع المدارک، همانجا.

«الحوادث» از نوع عهدی باشد و بنابراین اشاره به همان روی داده‌های مذکور در نامه ارسالی باشد و چون نمی‌دانیم که آن رویدادها چه بوده است، بنابراین تمسک به حدیث برای اثبات مدعی مفید نخواهد بود.

### ۳. نقد و بررسی

نگارنده نمی‌خواهد که میان این دو نظریه متقابل داوری کند و نظر اجتهادی خود را بیان نماید. و صرفاً به ذکر برآیند بحث و چند نکته قابل توجه در جنب آن بسنده می‌نماید.

۱. باید توجه داشت که مخالفت با جواز اقامه حدود در زمان غیبت معصوم به معنای انکار نظریه ولایت فقیه نمی‌باشد، چرا که میان این دو مبحث به اصطلاح اهل منطق رابطه عموم من وجه برقرار است. ممکن است افرادی قائل به نظریه ولایت فقیه به معنای رائج نباشند ولی معتقد باشند که فقیهان جامع الشرایط می‌توانند قضاوت و اقامه حدود نمایند. آیت الله خوئی طاب ثراه از این دسته می‌باشد.

و ممکن است کسی قائل به ولایت فقیه باشد ولی حدود اختیارات او را به اجرای حدود یا جهاد با کفار تسری ندهد. محقق کرکی در رساله نماز جمعه خود می‌گوید:

اتَّفَقَ اصحابنا علی ان الفقیه العادل الامین الجامع شرائط الفتوی المعبر عنه بالمجتهد فی الاحکام الشرعیة نائب من قِبَلِ ائمة المهدي (ع) فی حال الغیبة فی جمیع ماللنیابة فیہ مدخل، و ربّما استثنی الاصحاب القتال و الحدود.<sup>۱۶</sup>

یعنی اصحاب امامیه اتفاق نظر دارند در این که فقیه عادل امین جامع شرائط فتوی که از او به مجتهد در احکام شرعیه تعبیر می‌شود، نایب ائمه هدی در تمامی آن چه که نیابت نیاز دارد، می‌باشد. ولی بسیاری از اصحاب دو چیز را استثنا کرده‌اند

۱۶. جواهرالکلام ج ۲۱ ص ۳۹۶.

یکی قتال (جهاد) و دیگری حدود.

و ممکن است بعضی فقها نه به ولایت فقیه و نه به جواز اقامه حدود توسط فقیه هیچ کدام قائل نباشند، از جمله مرحوم آیت الله حاج سید احمد خوانساری و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم.<sup>۱۷</sup> و ممکن است فقیهانی به هر دو قائل باشند که در رأس آنها حضرت امام خمینی طاب ثراه و عده کثیری از معاصرین، متأخرین و قدما.

۲. آنچه میان هر دو نظریه (موافقت و مخالفت با اقامه حدود توسط فقیه در زمان غیبت) مشترک است، آن است که غیر از شخص فقیه عادل امین جامع شرایط فتوا مجاز به اقامه حدود شرعیه نمی باشد. و به عبارت دیگر صاحبان نظریه نخستین هم در این که افراد غیر جامع شرایط مجوزی برای آنان وجود ندارد تردیدی ندارند و اختلاف نظر بر سر افراد جامع شرایط است.

تتبع انجام شده نشان می دهد که کسی از فقها فتوا به جواز نیابت و اذن در این امر صادر نکرده است.

بنابراین رأی به اجرای حدود شرعیه توسط اغلب قضات زمان ما با مشکل جدی روبروست.

۳. با قطع نظر از دلایل نقلیه ای که تحلیل آنها گذشت، نکته ای به ذهن نگارنده این سطور می رسد که هر چند جنبه فقهاتی ندارد ولی خالی از اهمیت نمی باشد و آن این که اسلام مجموعه ای است دارای ابعاد مختلف، بعد تربیتی و اخلاقی، بعد اجتماعی، بعد مدیریت، و از همه بالاتر دارای یک نظام شرعی و حقوقی است که اصطلاحاً شریعت نامیده می شود.

در میان ابعاد مختلف فوق انسجام و به هم پیوستگی کامل احساس می گردد. برای تربیت انسانها و متخلق ساختن آنان به اخلاق حسنه و تعالی و رقاء بشریت

۱۷. رک. کتاب البیع، تقریرات درس ایشان به قلم آیت الله العظمی اراکی (ره). مخفی نماند که قسمت اصلی این مبحث متأسفانه در طبع حذف شده است. ولی نظریه ایشان در مقدار باقیمانده مشهود است.

تمشیت‌های گوناگون معمول شده و برای پویندگان راه کمال همه گونه وسائل ملحوظ گردیده است و در کنار آن برای متخلفینی که نسبت به تربیت و تهذیب اخلاق آنان اتمام حجت کامل شده، مجازات‌ها و عقوبات شرعیه سخت پیش بینی گردیده است. حال در فرض فقدان اجتماع جمیع شرایط که مهمترین آن، به نظریه حقه شیعه اثنی عشریه وجود انسان‌های کامل در رأس مدیریت اجتماعی است که نقش مؤثر آن در تربیت جامعه مسلم و بدیهی است، احتمال این که اجرای عقوبات شرعیه با تردید مواجه گردد، جدی می باشد و به دیگر سخن این گونه مجازات‌ها، در فرض آن شرایط است و در آن اوضاع و احوال است که مؤمن اگر مورد اغفال شیطان قرار گیرد و مرتکب آن اعمال گردد، بلافاصله پشیمان می شود و به گفته کریمه و الدین اذافعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا لله فاستغفرو الذنوبهم از خداوند رحیم و غفور طلب مغفرت و توبه می کند، و گاهی چنان از عذاب اخروی بیمناک است که شرفیاب محضر رسول (ص) می گردد و به منظور تخفیف عذاب الهی اقرار به گناه می کند، و علی رغم آن که آن حضرت سه بار صورت مبارک را از وی می گردانند برای چهارمین بار با طیب خاطر اقرار می کند، تا حد شرعی دنیوی بر وی جاری و از این رهگذر عذاب اخروی را بر خویشان آسان سازد.<sup>۱۸</sup>

در چنان جامعه‌ای مرتکبین جرایم با کمال رضایت قلبی، بدون اندک تردید در رأی صادره به ارادت رنج مجازات را متحمل می گردند بهترین شاهد این مدعا تعبیری است که در هنگام اقرار و درخواست اجرای حد از زبان مرتکبین معاصی صادر می شده است. تعبیر این است: طهرنی طهرک الله یعنی ای کسی که خداوند تو را پاک و منزّه از معاصی گردانده مرا پاک کن. به حدیث زیر توجه فرمایید:

در زمان امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) جوان سیه چهره‌ای محکوم به سرقت شد، قضیه نزد حضرت امیر (ع) مطرح و پس از رسیدگی و احراز جمیع شرایط

۱۸. رک. شرح لمعه ج ۲ کتاب الحدود. قضیه ماعز و آمدن او نزد رسول الله (ص).

مربوط، حکم قطع ید جاری گردید. جوان دست بریده که از دستش خون می چکید دارالقضاء را ترک کرد و به سوی منزل خود روانه گشت. در میان راه با یکی از مخالفین حکومت عدل (علی) مواجه شد، او که فکر می کرد فرصت خوبی است برای تحریک فردی علیه حکومت، جلو آمد و گفت: من قطع یمینک؟ دست تو را چه کسی قطع کرد؟ انتظار داشت با عکس العمل تند و ابراز جملات تلخ و دشنام علیه علی (ع) مواجه گردد و یا لااقل علیه حکم صادره نقد و ایراد بشنود، چرا که به یقین نقد احکام و حتی اعتراض به اعمال حکومت در زمان علی (ع) امری کاملاً رایج بود و به هیچ وجه کسی برای اعتراضات و انتقادات متحمل مجازات نمی گشت.

با شگفتی در پاسخ با جملاتی این قبیل روبرو شد:

قَطَعَ يَمِينِي سَيِّدُ الْوَصِيِّ، و اُولَى بِالنَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمَامِ الْهَدْيِ، السَّابِقِ إِلَى حَسَابِ النَّعِيمِ، الْهَادِي إِلَى الرَّشَادِ.....، وَالنَّاطِقِ بِالسَّدَادِ.....  
دست مرا قطع کرد: سید اوصیاء، صاحب اختیار مؤمنان، علی بن ابیطالب، پیشوای هدایت، پیشرو بهشت خداوند، رهنمای به نیکوکاری، صاحب گفتار نیکو و صحیح.

سؤال کننده، گفت: او دست ترا بریده و تو این گونه او را ستایش می کنی؟! امر عجیب و شگفتی است!!<sup>۱۹</sup>

حال سؤال اصلی این است که:

آیا می توان شرایط اجتماعی ما را ذکر را با شرایط متقابل آن مقایسه نمود؟  
- هرگز!!

برای مثال چگونه شخص مرتکب عمل شنیع می تواند خویشتن را راضی سازد که برای برودت عذاب الهی نزد کسی که او را نمی شناسد، و نمی داند چکاره است، و شب را چگونه به صبح رسانده، اقرار نماید، در حالی که این احتمال برای وی وجود

۱۹. بحار الانوار ج ۴۰ ص ۲۸۲.

دارد که مرجع قضایی نشسته بر اریکه قضا علی رغم تخصص علمی و آگاهی فنی، خود مبتلا به فساد اعمال باشد، و چند صباحی دیگر به همین جرم و یا نظایر آن محکوم گردد؟!!

به این حدیث نیز توجه فرمایید: (حدیث مفصل است به اختصار نقل می گردد) در زمان خلافت مولی علی (ع) زنی به حضور وی آمد و اقرار به زنا کرد و از آن حضرت با کلمه طهرنی (مرا پاک کن) اجرای حد شرعی را درخواست کرد. وقتی برای آن حضرت معلوم گردید که شرائط احسان جمع است، فرمود برو پس از وضع حمل بیا. پس از وضع حمل آمد و مجدداً اقرار و درخواست اجرای حد کرد آن حضرت فرمود: برو فرزنت را شیر بده. پس از دو سال کامل برای بار سوم آمد و مجدداً اقرار و درخواست خود را تکرار کرد. آن حضرت فرمود کودک تو دوساله است و قدرت حفظ خود را ندارد، برو او را بزرگ کن تا حدی که بتواند خودش تغذیه کند و از بلندی پرت نشود و در چاه نیفتد، زن در حالی که گریه می کرد جلسه را ترک نمود. برای چهارمین بار که جریان تکرار شد و آن حضرت تصمیم به اجرای حد گرفت دستور داد فردا همه با صورت بسته اجتماع کنند. و سپس فرمود:

یا ایها الناس ان الله تبارک و تعالی عهد الی نبیه عهداً عهداً، محمد (ص) الی بانه لا یقیم الحد من لله علیه حد، فمن کان لله علیه مثل ما له علیها فلا یقیم علیها الحد.

هان ای مردم، همانا خدای تبارک و تعالی با پیامبرش عهدی فرموده که محمد (ص) پیامبر خدا با من همان را نموده است مبنی بر آن که: نباید حد شرعی را اجرا کند کسی که حد به گردن اوست پس کسی که خدا حدی بر گردن او دارد بر این زن حد نزند.

جالب است بدانید که پس از این بیانیه بلافاصله تمام حاضرین صحنه را ترک کردند و کسی نماند جز امیرالمؤمنین، و حسن و حسین (ع) «فانصرف الناس یومئذ

کلمه<sup>۲۰</sup>

با دقت در این حدیث شریف چند نکته جلب نظر می کند:

الف - چه کسی جز معصومین (ع) می توانند مصالح شخصی و شرایط خاص زمان را این گونه تشخیص دهند و تصمیم بگیرند؟ آنان عملشان حجت شرعیه است، ولی آیا فقیهان عادی می توانند اصولاً چنین تصمیماتی اتخاذ کنند؟ یا آن که فقیهان در چنین قضایایی بلافاصله با تمسک به اطلاع ادله حدود خود را موظف به اجرای حد می دانند؟

آیا در زمان ما که با اجرای حد شرعی بر زنی که برای سیر کردن شکم فرزندانش که به علت زندانی بودن پدرشان که تنها خرج دهنده آنان بوده، تن به عصیان داده خانواده ای را به آغوش فساد و تباهی نمی کشیم؟ و آیا در این مورد دفع فاسد به افسد نمی کنیم؟ امام علی (ع) در این خصوص تصمیم گرفت و برای حفظ یک بچه شیرخوار اجرای حد ننمود؟ و آیا فقهای عادی مجازند در این موارد تصمیم خاصی بگیرند؟

ب - در این حدیث آمده است هیچ کس که حد به گردن دارد حد جاری نسازد. و به موجب این اصل شرعی همه صحنه را ترک کرده اند. آیا شرایط زمان ما بهتر است یا شرایط زمان علی (ع)!!؟

۴. حال سؤال اصلی این است که چنانچه اجرای حدود تعطیل گردد، پس با متخلفین و مرتکب جرائم مستوجب حد، چه باید کرد؟ آیا باید آنان را رها و آزاد گذارد؟

این سؤال بسیار مهم است و پاسخ آن این است که، خیر، به هیچ وجه پیشنهاد این نیست که متخلفین و متعدیان به احکام الهی و حریم عفت جامعه نباید به کلی مجازات شوند، بلکه در فرض تعطیل، مجازات حد، تبدیل به تعزیرات می گردند. بدین

۲۰. بحار الانوار، ج ۴۰، صص ۲۹۲-۲۹۱، فروع کافی، ج ۷ چاپ جدید، ۱۸۷-۱۸۵.



معنا که حکومت اسلامی با رعایت مصالح زمان و مکان و شخص مرتکب معصیت و سایر جوانب اجتماعی او را تعزیر می کند. و ناگفته پیداست که مجازات های تعزیری اولاً حسب زمان و مکان و اوضاع و احوال اجتماعی تغییر می یابند، و ثانیاً، مجازات های حدی مثل اعدام، رجم، قطع ید و امثال آنها تاوان سنگین دارد ولی تعزیر همواره پایین تر از آن است.

خلاصه آن که:

۱. نظر بسیاری از فقیهان امامیه بر تعطیل اجرای حدود در زمان ما می باشد. همانطور که جهاد ابتدایی نیز از مختصات امام معصوم است و در زمان ما به نظر اکثریت تعطیل است.
۲. نظر بسیاری از فقهای کرام بر اجرای حدود در زمان ما می باشد.
۳. هر دو نظریه به استدلالهای فقهی مستند است و روشن نیست کدام اکثریت و کدام اقلیت هستند.
۴. نظریه تعطیل واجد توجیه اجتماعی است.
۵. در فرض عدم اجرای حدود، تعزیرات شرعی جایگزین آن خواهد شد که کم و کیف آن به تصمیم حاکم بستگی دارد.
۶. به نظر می رسد، بزرگانی همچون مرحوم مدرس که با دستخط شریف قانون مجازات در زمان خودشان را غیر مغایر با شریعت دانسته اند و عملاً اجازه داده اند که در موارد جرایم مستوجب حد، عقوبات شرعی اجرا نگردد، همانند قائلین به تعطیل فکر می کرده اند.